

تختین قدم ہا برای پاکی

قسمت ششم

ضبط خیال

نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین سعید حساری

مقدمه

در نوبت‌های گذشته بیان شد که هدف از خلقت انسان مطابق آیه شریفه
«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ - مَنْ جَنَّ وَانْسٍ رَا نِيَا فَرِيْدَمْ جَزْ بَرَايَ اِيْنِ كِهْ عِبَادَتَمْ
كَنْدَمْ.» (ذاریات/۵۶)؛ چیزی جز بندگی و عبادت آن ذات مقدس نیست. و عبادت و بندگی
حاصل نخواهد شد مگر با عمل به فرامین مولی و ترک نواهی او. اگر بنده‌ای بخواهد مورد
لطف و محبت ارباب و مولای خود قرار گیرد و به او نزدیک شود، باید بنگرد که مولی چه
کارها و اموری را می‌پسندد تا ملتزم به آن‌ها شود، و از طرف دیگر ببیند مولی از چه اعمال و
اموری نفرت دارد، تا آن‌ها را ترک کند. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

«فِيْمَا نَا جَى اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهٖ مُوسَى، يَا مُوسَى مَا تَقَرَّبَ اِلَيَّ الْمُتَقَرَّبُونَ بِمِثْلِ السُّورَةِ عَنْ
مَحَارِمِي فَاِنِّي اُبِيحُهُمْ جَنَاتِ عَدْنِ لَّا اَشْرِكُ مَعَهُمْ اَحَدًا - در ضمن آن چه خدای عز و جلّ با

موسی علیه السلام نجوا فرمود، این بود که: ای موسی، تقرب جویندگان به من به چیزی مانند پرهیز از محرّماتم تقرب نجسته‌اند (یعنی هیچ چیزی مانند ترک گناهان، باعث نزدیکی بنده به خدا نمی‌شود). همانا من اقامت در بهشت‌های جاودان را به آن‌ها اجازه می‌دهم و دیگری را با آن‌ها شریک نسازم.^۱

بنابراین بر عهده هر انسان طالب کمال و هر سالک عاشق جمال اوست که عزم خود جزم نموده و دامن همت بر کمر زده، تا با ترک محرّمات آماده قرب محبوب و لقاء معشوق گردیده، و سعادت دنیا و عقبی را از آن خود نماید.

اما چون ترک معاصی در ابتدای امر، کاری است دشوار و نیاز به مدیریت و برنامه‌ریزی دارد، درصدد برآمدیم تا با استفاده از آیات کریمه و روایات شریفه و کلمات اعلام بزرگان، برنامه‌ای در این زمینه ارائه داده، تا ان شاء الله سالکین کوی دوست و راهیان دیار محبوب از آن بهره برده و راقم بی‌بضاعت این سطور را از دعای خیر محروم نفرمایند. در همین راستا، در نوبت‌های پیشین از بعضی ارکان سیر و سلوک، مانند تفکر، عزم، مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاتبه و معاقبه که دخالت تامّ و تمامی در از بین بردن معاصی و ریشه‌کن کردن گناهان دارند، به‌طور مبسوط بحث نمودیم. در این شماره درباره‌ی یکی دیگر از امور مهم و لازم در سیر معنوی که در از بین بردن گناه، نقش کلیدی دارد، یعنی "ضبط خیال" بحث خواهیم نمود.

ضبط خیال

باید دانست قوه خیال یکی از قوایی است که خدای متعال در وجود انسان به ودیعه نهاده است و دارای فوائد و منافع بی‌شماری است. این قوه یکی از موهبت‌های بزرگ الهی در وجود انسان است، چراکه پیشرفت‌های مختلف بشر در عرصه‌های مختلف علمی و صنعتی و هم‌چنین در حوزه‌ی فرهنگ و هنر و... و هزاران خلاقیت علمی و تکنولوژیکی، همه و همه در پرتو همین قوه‌ی خیال به‌وجود آمده و می‌آید. این قوه با تمام توانمندی عجیبی که خداوند در آن قرار داده است، اگر در مسیر انحرافی به‌کار گرفته شود تلفات و آسیب‌های ناشی از آن بسی گسترده و عمیق خواهد بود.

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۸۰

تعریف

جناب شیخ‌الرئیس بوعلی سینا رحمت‌الله‌علیه خیال را این‌گونه تعریف نموده: «القوة الخيالية في الانسان هي المبدأ الاول لتحريك بدنه - قوه خیال در انسان اولین مبدأ تحریک بدن است.»^۱

توضیح کلام جناب بوعلی: قوه خیال در انسان اولین مبدأ و منشاء برای به حرکت درآوردن بدن است زیرا از قوه عاقله به بدن، نزدیک‌تر است. یعنی قوه خیال حدّ واسط بین عقل و بدن است و به آن چه عقل در مورد آن اندیشده، صورت و شکل می‌دهد. زیرا عقل و کار آن که اندیشه باشد امور مجرد از ماده و شکل و صورت هستند؛ بنابراین برای ملموس و عملی شدن این اندیشه‌ها، قوه خیال روی آن‌ها کار می‌کند و به آن‌ها شکل خیالی یا مثالی می‌دهد. اهمیت این تمثّل بخشیدن، در به حرکت داشتن بدن ظاهر می‌شود. یعنی ابتدا انسان تصور و تخیلی از عمل مورد نظر (چه عمل خوب و چه عمل گناه و معصیت) را در خیال خود مجسم نموده، سپس برای آن فوائد و منافعی در نظر می‌گیرد و وجود آن منافع را تصدیق و تائید می‌نماید. بعد از تصدیق به فایده، نسبت به آن عمل شوق پیدا می‌کند که هرچه این منافع بیشتر در نظرش جلوه کند، این شوق بیشتر خواهد شد. وقتی شوق به عمل که اسم دیگرش انگیزه است شدید شد، عمل را اراده نموده و به سمت انجام عمل حرکت می‌کند. بنابراین توضیح، آن چه که موجب رفتن به سمت عمل و انجام آن می‌شود در مرحله‌ی اول قوه خیال است و در مرحله‌ی دوم قوه عقل. زیرا عقل برای انجام خواسته‌هایش باید آن‌ها را از کانال قوه خیال انجام دهد. بنابراین قوه خیال ادراکات قوه عقل را که کلی و انتزاعی می‌باشند، برای بیان و لمس بیشتر، از معنای محض به اشکال و صورت‌های خاص تنزل می‌دهد. حال اگر خیال آلوده شد، در نقش واسطه‌گری خویش خیانت می‌ورزد، و فرد که می‌پندارد تفکر و عملش بر پایه ادراکات صحیح بوده است، در واقع بازیچه خیال خویش قرار گرفته است.

مرحوم شهید مطهری رحمت‌الله‌علیه درباره‌ی قوه خیال و رابطه‌ی آن با عقل چنین فرموده‌اند: «برخی از صورت‌ها و تصاویر، صورت مستقیم حقایق خارجی است؛ یعنی ذهن به یک واقعیّتی از واقعیّات برخورد کرده و صورتی از آن در نزد خود ساخته است و از اشیاء دیگر نیز صور دیگری در نزد خود ساخته است، سپس این صورت‌ها به طرز مخصوص در قوه خیال ضبط می‌گردند و پس از آن قوه عاقله از هر چند صورتی از این صور (که در یک جهت

اشتراک دارند) یک معنی عام در مرتبه عقل می‌سازد. پس آن چه در مرتبه عقل موجود است همان صورت واقعی شیء خارجی است که یک نوع عینیتی با وجود خارجی دارد و سه مرحله احساس، تخیل و تعقل را پیموده است. به عنوان مثال صورت کلی که از سفیدی یا گرمی یا تلخی در ذهن (عقل) ما موجود است عین همان صورت جزئی است که در خیال موجود بوده، و آن چه در خیال موجود است، عین همان چیزی است که در حاسه (حواس) موجود بوده، و آن چه در حاسه موجود است، عین همان چیزی است که در خارج موجود بوده است. این نوع معقولات را "معقولات اولیه" می‌نامیم.^۱

البته لازم به ذکر است بسیاری اوقات خود قوه خیال به طور مستقیم و مستقل منشاء انجام اعمال خواهد شد و از دخالت عقل، خبری نیست. به عنوان مثال کودکان قبل از وصول به مرحله اندیشه و عقل، غالب افعال آنها به واسطه تحریک قوه خیال انجام می‌شود. همچنین در حیوانات نیز مبداء به حرکت درآمدن بدن و انجام کارها، قوه خیال است.

کار دیگری که قوه خیال انجام می‌دهد خزینه‌داری صور ادراکی حواس ظاهری است. یعنی این قوه اطلاعات سمعی و بصری و ... را که با حواس حسی پنج‌گانه به دست می‌آیند در خود نگاه می‌دارد و در موقع نیاز آنها را در اختیار قرار می‌دهد. خیال گاه به سراغ بایگانی خود رفته و گشتی در میان ذخائر ادراکات حسی خود می‌زند و گاه مشغول ترکیب بعضی از صور با بعض دیگر می‌شود. خیال حتی قادر است بر اساس داشته‌های خود، تصاویری از آنچه که ندیده بسازد. خلاصه آن که این قوه بسیار تنوع طلب، فرار و پرکار است. به همین جهت کنترل آن در ابتدای امر، سخت و دشوار بوده و همین منشاء بسیاری از مشکلات است.

تربیت قوه خیال

مخلوقات خدای متعال، مطابق نظام احسن آفریده شده‌اند و تمام قوای انسان مخلوق خدا بوده و خیر محض و هدفمند بوده و جهت نیل انسان به سعادت لازم و ضروری هستند. حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در این باره چنین فرموده‌اند: «بدان که خداوند تبارک و تعالی به ید قدرت و حکمتش در عالم غیب و باطن نفس، قوایی خلق فرموده دارای منافع بی‌شمار ... و هر یک از این قوا منافع کثیره دارند از برای حفظ نوع و شخص و تعمیر (آبادانی) دنیا و آخرت، که علما ذکر کرده‌اند.»^۲

۲. شرح چهل حدیث، ص ۱۴

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۵، ص ۲۷۳

نکته مهم آن است که تمام این قوا را می‌توان هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی مصرف نمود که این امر، با خیر محض بودن این قوا هیچ منافاتی ندارد. آن چه که مهم است آن است که انسان باید قوای ظاهره و باطنه خود را تربیت نماید تا در جهت درست مصرف شوند. قوه خیال نیز از این امر مستثنی نیست و باید مانند قوه غضب و شهوت و واهمه تربیت گردد و الّا موجب بسی از بدبختی‌هاست. البته تربیت آن مانند رام کردن یک اسب وحشی است که ابتدا بسیار سخت نشان می‌دهد اما با استقامت و پایداری، به تدریج نتایج شیرین آن ظاهر می‌شود. بدیهی است انتظار رام شدن این موجود سرکش در یک شب و یک هفته، امری نامعقول است.

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در این باره چنین فرموده‌اند:

« بدان که هر یک از قوای ظاهره و باطنه نفس قابل تربیت و تعلیم است با ارتیاض مخصوص. به‌عنوان مثال، چشم انسان قادر نیست که به یک نقطه معینه یا در نور شدید، مثل نور عین شمس، مدّتی طولانی نگاه کند بدون به هم خوردن پلک‌های آن، ولی اگر انسان چشم را تربیت کند، چنان چه بعضی از اصحاب ریاضات باطله برای مقاصد عمل می‌کنند، ممکن است چند ساعت متمادی در قرص آفتاب نظر را بدوزد بدون آن که چشم به هم خورد یا خستگی پیدا کند و همین‌طور به نقطه معینی نظر را بدوزد چندین ساعت بدون حرکت. و همین‌طور سایر قوا، حتی حبس نفس که در اصحاب ریاضات باطله (مثل مرتاض‌ها) کسانی هستند که حبس نفس خود کنند مدّت‌های زائد بر متعارف نوع.

و از قوایی که قابل تربیت است قوه خیال و قوه واهمه است که قبل از تربیت، این قوا چون طایری (پرنده‌ای) سخت فرار و بی‌اندازه متحرک از شاخه‌ای به شاخه‌ای و از چیزی به چیزی هستند ... حتی بسیاری گمان می‌کنند که حفظ طایر خیال و رام نمودن آن از حیّز امکان خارج و ملحق به محالات عادیّه است، ولی این‌طور نیست و با ریاضت و تربیت و صرف وقت آن را می‌توان رام نمود و طایر خیال را می‌توان به‌دست آورد، به‌طوری که در تحت اختیار و اراده حرکت کند که هر وقت بخواهد آن را در مقصدی یا مطلبی حبس کند که چند ساعت در همان مقصد حبس شود.»^۱

خیال، دستاویز شیطان

سالک اِلی الله برای حرکت به جانب خدای متعال باید پرنده خیال خود را تربیت نموده و از هرزه‌گردی آن جلوگیری نماید، زیرا خیال یکی از دستاویزهای مهم شیطان برای کشاندن انسان به سمت گناه و معصیت است.

همان‌طور که در قبل گفته شد هر عملی که بخواهد از انسان صادر شود، اول باید تصور و تخیل شود. به همین جهت، شیطان تصاویر گناه‌آلودی که شخص در طی روز با حواس خود دریافت نموده و در خزانه خیال او ثبت است، را برای او ارسال می‌کند. سپس او را وسوسه می‌کند که روی این تصاویر کار کند و برای آن‌ها فوایدی در نظر بگیرد. به این ترتیب میل و شوق فرد را به آن عمل گناه تحریک نموده و سرانجام او را به گناه می‌کشاند. حال اگر شخص، مدتی تمرین نموده و از پرنده خیال خود مواظبت نماید که سراغ هر تصویری نرود و روی هر منظره‌ای ننشیند، در این صورت ریشه‌ی گناه را کنترل نموده و در واقع، شیطان را درون مملکت وجود خود راه نداده است. زیرا خیال مرز وجود انسان است و اگر کسی زمام خیالات خود را در دست بگیرد، به‌طور حتم زمام امور خود را در دست گرفته و راه نفوذی برای ورود شیطان باقی نگذاشته است. عارف واصل حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در این باره چنین فرموده‌اند:

«بدان که اول شرط از برای مجاهد در این مقام (مقام تهذیب نفس) و مقامات دیگر، که می‌تواند منشأ غلبه بر شیطان و جنودش شود، حفظ طائر خیال است. چون که این خیال مرغی است بس پرواز کن که در هر آنی به شاخی خود را می‌آویزد، و این موجب بسی از بدبختی‌هاست. و خیال یکی از دستاویزهای شیطان است که انسان را به واسطه‌ی آن بیچاره کرده به شقاوت دعوت می‌کند... و ملتفت باش که خیالات فاسده قبیحه و تصورات باطله، از القائنات شیطان است که می‌خواهد جنود خود را در مملکت باطن تو برقرار کند، و تو که مجاهدی با شیطان و جنودش و می‌خواهی صفحه نفس را مملکت الهی [و] رحمانی کنی، باید مواظب کید آن لعین باشی و این اوهام بر خلاف رضای حق تعالی را از خود دور نمایی تا ان‌شاءالله در این جنگ داخلی، این سنگر را که خیلی مهم است از دست شیطان و جنودش بگیری، که این سنگر به منزله‌ی سرحد (مرز) است، اگر این جا غالب شدی، امیدوار باش.»^۱

راه‌های کنترل خیال

پس از آن‌که نقش کلیدی خیال در کشاندن انسان به سمت معصیت روشن شد، سالک الی‌الله باید درصدد کنترل و ضبط آن برآید و از هرزه‌گردی آن جلوگیری نماید. برای وصول به این مقصود اجرای برنامه‌های زیر مفید و ضروری است:

(۱) تفکر: از آن‌جا که قوه خیال قوه‌ای برای خزانه‌داری تصاویر ادراکی حواس ظاهری و نیز قوه‌ای برای صورت‌گری مفاهیم و معانی جزئی و کلی است، بدیهی است که دائم با کثرات (اشکال و مفاهیم زیاد) محشور و مأنوس است. بنابراین یکی از راه‌های خلاصی از تخیلات فاسد، تفکر در امور معقول و مفاهیم کلی است. مانند تفکر در معانی آیات و روایات و همچنین تفکر در نعمت‌هایی که خداوند به انسان عنایت کرده، چه نعمت‌های مادی و چه نعمت‌های معنوی. یعنی فرد باید ببیندیشد که این همه نعمت‌های مادی و معنوی که خدا در اختیار من قرار داده، حال وظیفه من نسبت به این مولای مالک‌الملوک چیست؟ آیا وظیفه‌ای دارم یا نه؟

علت درمان‌گر بودن تفکر آن است که مربوط به قوه عقل بوده و عقل با وحدت مأنوس و محشور است یعنی هر جا که پای عقل در میان باشد کثرات و اشکال و صور و مقادیر که مربوط به عالم ماده و خیالند جایی نخواهند داشت.

بزرگان از فلاسفه و عرفا همچون بوعلی سینا و ملاصدرا پیشنهادشان این است که برای تطهیر قوه خیال ریاضیات خوانده شود چرا که تفکر در معادلات ریاضی باعث تقویت قوه عاقله و انس انسان با عالم وحدت می‌شود.

(۲) انصراف خیال: یکی دیگر از راه‌های کنترل خیال انصراف است. یعنی به محض این‌که خیال انسان مشغول به تصویر ناشایستی شد سریعاً خود را با انجام کاری منصرف کنیم به‌عنوان مثال با دوستی شروع به صحبت کنیم و یا به خواندن کتابی مشغول شویم.

استاد شهید آیت‌الله مطهری در این خصوص چنین فرموده‌اند: «اگر قوه خیال آزاد باشد، منشأ فساد اخلاق انسان می‌شود... نفس انسان جوری است که همیشه باید او را مشغول داشت؛ یعنی همیشه باید یک کاری داشته باشد که او را متمرکز کند و وادار به آن کار نماید و آلا اگر شما به او کار نداشته باشید، او شما را به آن چه که دلش می‌خواهد وادار می‌کند و آن وقت است که دریچه خیال به روی انسان باز می‌شود؛ در رختخواب فکر می‌کند، در بازار فکر می‌کند، همین‌طور خیال خیال خیال، و همین خیالات است که انسان را به هزاران نوع

گناه می‌کشاند. اما برعکس، وقتی که انسان یک کار و یک شغل دارد، آن کار و شغل، او را به سوی خود می‌کشد و جذب می‌کند و به او مجال برای فکر و خیال باطل نمی‌دهد.^۱

۳) برخلاف عمل کردن: یکی از بهترین راه‌ها برای مبارزه با خیالات شهوانی و گناه‌آلود، آن است که به محض آمدن خیال و تصور گناه در ذهن، فرد ذهن خود را متوجه امور شریف یا مباح نماید و درباره‌ی آن امور به تصویرگری بپردازد. حضرت امام خمینی رضوان‌الله‌علیه در این باره چنین فرموده‌اند:

«انسان مجاهد که در صدد اصلاح خود برآمده و می‌خواهد باطن را صفایی دهد و از جنود ابلیس آن را خالی کند، باید زمام خیال را در دست گیرد و نگذارد هر جا می‌خواهد پرواز کند، و مانع شود از این که خیال‌های فاسد باطل برای او پیش آید، از قبیل خیال معاصی و شیطنت، همیشه خیال خود را متوجه امور شریفه کند. و این اگر چه در اول امر قدری مشکل به نظر می‌رسد و شیطان و جنودش آن را به نظر بزرگ جلوه می‌دهند، ولی با قدری مراقبت و مواظبت امر سهل می‌شود. ممکن است، برای تجربه، تو نیز چندی در صدد جمع خیال باشی و مواظبت کامل از آن کنی: هر وقت می‌خواهد متوجه امر پستی و خسیسی شود، آن را منصرف کنی و متوجه کنی به امور دیگر، از قبیل مباحات یا امور راجحه شریفه. اگر دیدی نتیجه گرفتی، شکر خدای تعالی کن بر این توفیق، و این مطلب را تعقیب کن شاید خدای تو به رحمت خود راهی برای تو باز کند از ملکوت که هدایت شوی به صراط مستقیم انسانیت و کار سلوک إلی الله تعالی برای تو آسان شود.»^۲

ایشان در کتاب شریف آداب الصلاة نیز درباره ضبط خیال در هنگام نماز جهت حضور قلب، چنین فرموده‌اند: «طریق عمده رام نمودن آن [قوه خیال]، عمل نمودن به خلاف است. و آن چنان است که انسان در وقت نماز خود را مهیا کند که حفظ خیال در نماز کند و آن را حبس در عمل نماید و به مجرد این که بخواهد از چنگ انسان فرار کند آن را استرجاع نماید (برگرداند)، و در هر یک از حرکات و سکنات و اذکار و اعمال نماز ملتفت حال آن باشد و از حال آن تفتیش نماید و نگذارد سر خود باشد. و این در اول امر کاری صعب به نظر می‌آید، ولی پس از مدتی عمل و دقت و علاج حتماً رام می‌شود و ارتیاض پیدا می‌کند.»^۳

۱. مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۲، ص ۷۸۹

۲. شرح چهل حدیث، ص ۱۷

۳. آداب الصلاة، متن، ص ۴۴

۴) کنترل حواس ظاهری: قوه خیال خزانه‌دار تصاویری است که توسط حواس ظاهری

انسان درک می‌شوند، و همین تصاویر بایگانی شده در خیال، بازیابی و در ذهن فرد جلوه می‌نماید. بنابراین اگر این تصاویر مربوط به امور شهوانی و هواهای نفسانی باشد، شیطان هر چه بیشتر این تصاویر را ارسال نموده و ذهن فرد را به سمت آن‌ها تحریک می‌نماید. بنابراین اگر انسان در طی روز از دیدن و شنیدن امور ممنوعه و محرمه پرهیز نماید، ماده گناه را در وجود خود کم نموده و از مرز مملکت وجود خود محافظت نموده است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً - نگاه (به نامحرم یا امور ممنوعه) تیر مسمومی از تیرهای شیطان است. چه بسا یک نگاه که حسرت طولانی در پی دارد.»^۱

در این روایت شریف حضرت، نگاه مسموم را تیری شیطانی معرفی کرده‌اند. زیرا نگاه ظرف چند لحظه تمام می‌شود، اما شیطان و نفس اماره دست از آن بر نمی‌دارند و مرتب آن‌را در خیال انسان مجسم نموده و از همین راه انسان را به گناه می‌کشاند. مرحوم بابا طاهر همدانی این واقعیت را چه‌قدر زیبا به نظم درآورده و فرموده:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده ببند دل کند یاد
بسازم خنجری نیشش ز فولاد زخم بر دیده تا دل گردد آزاد

۵) مبارزه با حُبّ دنیا: مبدأ و منشاء تشمت و پراکندگی خیال، محبت به دنیا است. هر

انسانی برای خود دنیایی دارد. دنیا به معنای کوه و دشت و دریا و امکانات مادی، موجودی مذموم و پلید نیست زیرا این‌ها همه آفریده خدای متعال هستند و از آیات قدرت او. بلکه آن‌چه بد و مذموم است و در آیات و روایات از آن نهی شده است، دل بستن به این مظاهر دنیوی و به اسارت آن‌ها رفتن است. حضرت سلیمان علیه‌السلام چنان سلطنت دنیوی داشت که هیچ‌کس تاکنون مانند آن‌را نداشته است، اما هیچ دل‌بستگی به آن نداشت. امام صادق صلوات‌الله‌علیه درباره‌ی دل‌بستگی به دنیا چنین فرموده‌اند: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ مَاءِ الْبَحْرِ كُلَّمَا شَرِبَ مِنْهُ الْعَطْشَانُ أَزْدَادَ عَطْشًا حَتَّى يَقْتُلَهُ - مَثَلُ دُنْيَا، مَثَلُ آبِ دِرْيَاسْتِ كِهْ اَنْسَانِ تَشْنَهْ هَرِ چِهْ اَزْ اَنْ بَخُورْدِ تَشْنَهْ تَرِ مِیْ شُودِ تَا اَيْنِ كِهْ هَلَاكِ شُودِ...»^۲

۱. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۵، ص ۵۵۹

۲. الکافی (ط - الإسلامية) ج ۲، ص ۱۳۶

امام صادق علیه السلام در جای دیگر فرموده‌اند: «إِنَّ فِي كِتَابِ عَلِيٍِّّ إِنَّمَا مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ مَا أَلَيْنَ مَسَهَا وَ فِي حَوْفِهَا السَّمُّ النَّاقِعُ يَحْذَرُهَا الرَّجُلُ الْعَاقِلُ وَ يَهْوِي إِلَيْهَا الصَّيِّ الْجَاهِلُ - در کتاب علی علیه السلام است که: حکایت دنیا حکایت مار است، که چه اندازه لمس کردنش نرم و خوشایند است، اما در درون زهر کشنده دارد. مرد عاقل از آن پرهیز می‌کند و کودک نادان به سویش می‌رود.»^۱

هدف این دو روایت و روایات بسیار زیادی که در باب مذمت محبت دنیا وارد شده، آن است که انسان را از اعتماد و دل بستن به دنیا پرهیز داده و او را متوجه سرای جاوید نماید. حال اگر کسی فریب دنیا را خورد و به آن دل داد، چون مظاهر دنیا و جلوه‌های آن زیاد و کثیر است، مرغ خیال او در بین این مظاهر پَران و سرگردان خواهد بود که نتیجه آن تشتت خیال و پراکندگی اوام است. بنابراین سالک اَلی‌الله باید با قطع تعلقات دنیوی، مرغک خیال خود را در یک آشیانه منزل دهد، که آن جایی جز خیال دوست و فکر محبوب نیست. راه علاج حبّ دنیا علم و عمل نافع است. علم نافع یعنی انسان با مطالعه در اخبار وارده از حضرات معصومین علیهم السلام به مضرات حبّ دنیا پی برده و سپس تفکر را چاشنی آن نموده و بین منافع و مضرات دل بستن به دنیا مقایسه نماید و بنگرد آیا ارزش دارد حیات آخروی ابدی خود را به زندگی چند روزه‌ی فانی دنیوی بفروشد؟!!

راه علاج عملی آن است که برخلاف محبت خود به دنیا عمل کند. به‌عنوان مثال اگر علاقه به مال دارد، با گشاده دستی و صدقات واجب یا مستحب ریشه حب دنیا را برکند.

حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه در این خصوص چنین فرموده‌اند:

«طالبان غیر حق، که در نظر اهل معرفت همه طالب دنیا هستند، نیز هر چه مطلوب آن‌ها است به همان متوجّه و متعلّقند. آن‌ها نیز اگر در حبّ مطلوب خود مفرطند و حبّ دنیا مجامع قلوب آن‌ها را گرفته، هیچ‌گاه از توجّه به آن مسلوب نشوند و در هر حال و هر چیز با جمال محبوب خود به‌سر برند. و اگر حبّ آن‌ها کمتر باشد، در وقت فراغت قلب آن‌ها به محبوب خود رجوع کند. آنان که حبّ مال و ریاست و شرف در دل آن‌ها است، در خواب نیز مطلوب خود را می‌بینند و در بیداری به فکر محبوب خود به‌سر می‌برند، و مادامی که در اشتغال به دنیا به‌سر می‌برند با محبوب خود هم آغوشند... بالجمله، دل ما چون با حبّ دنیا

آمیخته شده و مقصد و مقصودی جز تعمیر آن ندارد، ناچار این حبّ مانع از فراغت قلب و حضور آن در محضر قدس شود.

و علاج این مرض مهلك و فساد خانمان سوز با علم و عمل نافع است. امّا علم نافع برای این مرض، تفكّر در ثمرات و نتایج آن و مقایسه کردن بین آن‌ها و مضارّ و مهالك حاصله از آن است. به شرح بعضی احادیث اهل بیت عصمت اکتفا می‌کنم: (فی الكافی عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: رأس كلّ خطيئة حبّ الدّنيا — ریشه تمام گناهان و خطاها، محبت دنیا است.) ... و بس است برای انسان بیدار همین حدیث شریف، و کفایت می‌کند برای این خطیئه بزرگ مهلك (حبّ دنیا)، همین که سرچشمه تمام خطاها و ریشه و پایه جمیع مفاسد است. با قدری تأمل معلوم شود که تقریباً تمام مفاسد اخلاقی و اعمالی از ثمرات این شجره خبیثه است. هیچ دین و مذهب باطلی تأسیس در عالم نشده و هیچ فسادی در دنیا رخ نداده مگر به واسطه این موبقه عظیمه. قتل و غارت و ظلم و تعدّی نتایج این خطیئه است، فجور و فحشاء و دزدی و سایر فجایع زاییده این جرثومه فساد است. انسان دارای این حبّ از جمیع فضائل معنویّه بر کنار است: شجاعت، عفت، سخاوت، عدالت که مبدأ تمام فضائل نفسانیّه است، با حبّ دنیا جمع نمی‌شود. معارف الهیّه، توحید در اسماء و صفات و افعال و ذات، و حق جویی و حق بینی با حبّ دنیا متضادّند، طمأنینه نفس و سکونت خاطر و استراحت قلب، که روح سعادت دو دنیا است، با حبّ دنیا مجتمع نشود. غنای قلب و بزرگواری و عزّت نفس و حرّیت و آزاد مردی از لوازم بی‌اعتنایی به دنیا است، چنانچه فقر و ذلّت و طمع و حرص و رقیّت و چاپلوسی از لوازم حبّ دنیا است. عظوفت، رحمت، مواصت، مودّت، محبّت، با حبّ دنیا متخالفند. بغض و کینه و جور و قطع رحم و نفاق و دیگر اخلاق فاسده از ولیده‌های این امّ الأمراض است.

... و چون معلوم شود که حبّ دنیا مبدأ و منشأ تمام مفاسد است، بر انسان عاقل علاقمند به سعادت خود لازم است این درخت را از دل ریشه کن کند. و طریق علاج عملی آن است که معامله به ضدّ کند: پس اگر به مال و منال علاقه دارد، با بسط ید و صدقات واجبیه و مستحبّه ریشه آن را از دل بکند. و یکی از نکات صدقات همین کم شدن علاقه به دنیا است، و لهذا مستحبّ است که انسان چیزی را که دوست می‌دارد و مورد علاقه‌اش هست صدقه

دهد، چنانچه در کتاب کریم الهی می‌فرماید: " لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ - هرگز به حقیقت نیکوکاری نمی‌رسید مگر این‌که از آن‌چه دوست می‌دارید، (در راه خدا) انفاق کنید" (ال عمران/۹۲)؛ و اگر علاقه به فخر و تقدّم و ریاست و استطالت (گردن کشی - بزرگی کردن) دارد، اعمال ضدّ آن را بکند و دماغ نفس اماره را به خاک بمالد تا اصلاح شود.^۱

تطهیر قوه خیال، نه تعطیل آن

گفته شد قوه خیال اولین مبداء برای کار و حرکت انسان است. از همین روی می‌توان آن را نرم افزار اداره انسان نامید. تمام کسانی که می‌خواهند برای انسان برنامه ارائه دهند نیاز به استفاده از قوه خیال او دارند که این امر در مورد کسانی که برنامه‌های منفی دارند واضح است. اما حتی انبیاء در دعوت انسان به معارف از قوه خیال آن‌ها بهره برده‌اند. زیرا اگرچه تلاش اصلی آنان ارتقاء عقول بشر بوده، اما چون ادراکات عقل کلی است، برای جزیی شدن مطلب نیاز به صورت‌گری خیال دارد. به‌عنوان مثال چنان تنوعی در خیال انگیزی قرآن وجود دارد که کمتر کسی که به قصد مطالعه (نه تعبد) آن را می‌خواند می‌تواند از آن دست بکشد. حتی در این عصر و زمانه‌ای که رسانه‌های قوی دیداری و شنیداری و کتاب‌های رمان و غیره خیال انسان‌ها را تسخیر کرده‌اند بسیاری از گروندگان به اسلام از طریق مطالعه قرآن مسلمان شده‌اند. خیلی از آن‌ها اعتراف می‌کنند وقتی برای اولین بار قرآن را خوانده‌اند دیگر نتوانسته‌اند از آن دست بردارند. هیچ شکی نیست که سخن‌گویی قرآن با فطرت انسان‌ها این علاقه را ایجاد کرده است اما یکی از اسباب ظاهری این جاذبه، خیال انگیزی قرآن است. چرا که قرآن مجموعه‌ای از داستان، توصیف طبیعت، حکمت، مَثَل، پند و ... دارد و همه‌ی این‌ها باعث جلب و جذب به قرآن می‌شود.

از این روش قرآن این نتیجه را می‌توان گرفت که ماموریت دین تضعیف قوه خیال نیست بلکه تطهیر و ارتقاء آن است.

برنامه مهم دیگر شرع مقدس ارتقاء قوه خیال است. ارتقاء قوه خیال به معنای ظهور عقل در آن است. عقل قوه‌ای کلی نگر است که می‌تواند با نگاه صحیح خود به پدیده‌ها و روابط آن‌ها و ملاحظه‌ی مصالح و مفاسد کلیه، قوه خیال را در مسیر صحیح تحت کنترل خود درآورد. بنابراین کسی تصور نکند که شریعت مقدس اسلام در صدد تعطیل قوه خیال است؛ بلکه اسلام عزیز در صدد تطهیر و ارتقاء این نیروی خدادادی شگفت‌انگیز می‌باشد.

۱. آداب الصلوة، ص ۴۸ تا ۵۱، با تلخیص

نشانه‌های تطهیر قوه خیال

اگرچه تطهیر و پاک‌سازی قوه خیال کاری سخت و دشوار است، اما کاری است شدنی و راهی است رفتنی. حال اگر کسی بخواهد قوه خیال خود را از حیث میزان طهارت ارزیابی کند، یکی از بهترین راهها "بررسی خواب‌های فرد" است. خواب بهترین معرف انسان است. نفس در خواب به وسیله قوه خیال محتویات درون خود را، اعم از صور و اشکال مختلف را بیرون آورده و مشاهده می‌کند که همه‌ی این‌ها مربوط به درون خود اوست. حتی اگر صور و اشکال دیگران را بد ببیند، باز مربوط به درون خود شخص است. یعنی اگر کسی بیدار شد و گفت فلانی را به شکل گرگ دیدم باید بداند که خودش را با رنگ فلانی در چهره گرگ دیده است. تمام اعمال روزانه‌ی انسان در خواب توسط قوه خیال به نمایش در می‌آید و تمام ناسزاها و کارهای بد در خواب به صورت مار و عقرب به سراغ انسان می‌آید.

اگر اعمال آدمی آلوده بود، خیال آدمی نیز گرفتار آلودگی شده و به جای آن‌که وظیفه‌اش را مانند سگ شکاری برای شکار حقایق عالم و تحویل آن‌ها با امانت به صاحب خود ایفا نماید، مانند سگی ولگرد گردد که فرد از اذیت و آزار آن در امان نخواهد بود. خواب تلویزیون نفس ناطقه انسانی است. به محض این‌که چشم و گوش بسته شد و قوه لامسه و چشایی و بویایی رها گردید و خواب غلبه نمود، قوه خیال شروع به پخش فیلم درون می‌کند. هر چه مشاهده می‌شود در خود انسان وجود دارد و نمایش اعمال روزانه اوست. این چنین است که به جای تصورات لطیف، بیشتر گرفتار خواب‌های آشفته و پراکنده می‌باشیم. البته اگر سالکی طی روز مراقبت داشته باشد و از معاصی احتراز نماید، خواب‌های جنبه رحمانی و روحانی به خود گرفته، و پاکی درون او را روایت می‌کند. به همین جهت، یکی از راه‌های کنترل اساتید اخلاق بر میزان پیشرفت شاگردان سلوکی، بررسی محتوای خواب آنان است.